

بررسی دیدگاه‌های مطهری در خصوص منابع حدیث

محمدجواد نجفی*

چکیده:

مراد از منابع حدیث در این نوشتار، متن‌های نوشته‌شده دربارهٔ گفتارها و رفتارهای پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام است که از طریق روایان حدیث به دست ما رسیده است؛ چه این روایات از منابعی برآمده باشد که روایان و محدثان شیعی آن را فراهم آورده‌اند و چه از منابعی که روایان و محدثان سنی در گذر تاریخ دانش حدیث پدید آورده‌اند و چه این منابع از قبیل کتاب‌ها و جوامع حدیثی مشهور همانند کتب اربعه و صحاح سته باشد و چه جز آن، که در شمار منابع مشهور نیستند، و همچنین چه آن دسته از کتاب‌هایی باشد که به‌ویژه در دانش فقه به کار گرفته می‌شود و چه آن‌ها که منابعی درخور برای انتقال حکمت و اخلاق دینی است. در همهٔ این موارد، هدف آن است که دیدگاه مطهری به عنوان متفکری دین‌اندیش و برخاسته از حوزه‌های علمی شیعه، دربارهٔ اصالت و صحت اسناد و درستی مضامین این‌گونه متون بازخوانی شود. برای این کار، تقریباً همهٔ آثار شهید مطهری در زمینه‌های گوناگون و در موارد کلی و جزئی، دربارهٔ منابع متقدم و متأخر واکاوی شده است تا سرانجام به نگرش کلی این اندیشمند دربارهٔ حدیث، به مثابه منبع دین‌شناسی دست‌یازیده شود.

درخور نگرش آن است که او بدون پیش‌داوری و تعصب رایج در میان فرقه‌های اسلامی و به‌گونهٔ یکسان به منابع شیعی و سنی و گاه به‌گونهٔ تطبیقی، روی آورده است و فارغ از اختلاف‌های علمی و روش‌شناختی کوشیده است در تداوم مکتب اصولی آیت‌الله بروجردی، نگرشی تقریبی و مثبت به هر دو دسته منابع داشته باشد و گرایش‌های گروهی و فرقه‌ای را در این عرصه وانهد تا نگرش جامع‌تری به منابع دین‌شناسی از خود نشان دهد.

در این پژوهش، عنوان‌هایی به‌کار گرفته شده است که قلمروی گسترده از مباحث حدیث‌شناختی را پوشش می‌دهد، چونان تاریخ پیدایش حدیث، تدوین و روند تکامل این دانش، جوامع حدیثی، سنجش منابع شیعه و سنی در مضمون و سند، آسیب‌شناسی آن دو و شماری دیگر که رهیافتی جامع‌فرامی‌نماید و حدیث پژوهی را غنا می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: منابع حدیث، مطهری، صحت سندی، صحت مضمونی، کتب اربعه، صحاح سته.

۱. درآمد

مطهری، دین‌شناسی خردگراست که در همهٔ زمینه‌ها با خرد شکوفای خویش، به تحلیل گزاره‌های دینی می‌پردازد؛ البته خرد او با چراغ متون دینی فروزان می‌شود و منبع نهایی شناخت او از دین، متن وحیانی و روایات دینی است؛ از این رو در رهیافت به منابع حدیث افزون بر تأکید بر بررسی برای دریافت صحت سندی برابر با شیوه‌های کهن و متداول سنتی، بر بررسی صحت مضمونی با رویکرد انتقادی و عقلانی در مقیاس گسترده اصرار می‌ورزد.

مطهری، اندیشمند اثرگذار تاریخ معاصر را، بیشتر فیلسوف و متکلمی دین‌اندیش می‌شناسند. رویکرد مطهری به حدیث، مسئله‌ای است که به ظاهر با چهرهٔ فلسفی و اندیشه‌ورز او سازگار نیست. اینک پرسش اصلی آن است که رویکرد مطهری به حدیث چگونه است و با مشرب عقلی و فلسفی‌اش چه سان سازگار است و چگونه علوم عقلی و نقلی را در هم می‌آمیزد.

پرسشی که مقاله در جست‌وجوی پاسخ آن برآمده است، چشم‌اندازی روشن از رهیافت مطهری به حدیث می‌گشاید و این رهیافت را فراچنگ می‌آورد که گرچه او در شمار محدثان نامبردار نیست، نگرش جامع او به حدیث، جلوه‌ای برجسته و ویژه به شخصیت فکری‌اش در ترسیم خطوط کلی دانش حدیث می‌بخشد.

مطهری دین‌اندیشی است که نه از منظر سنتی محدثان یا حتی فقیهان، بلکه از زاویهٔ دین‌شناسی به دنیای سنت، تاریخ تحولات، تدوین محتوا، نقد و وضع حدیث پرداخته است؛ نگرشی که شاید همانند او را همتایی نتوان یافت که این چنین از منظر دین‌شناسی، به بازخوانی سرچشمه‌ای زلال و جوشان از حدیث بنگرد.

او در آثار به جای مانده‌اش، کمتر مقولهٔ فقه را از منظر حدیث کاویده است، اما در قلمروی گسترده از معارف هستی‌شناسی، جهان‌شناسی، اخلاق، اجتماع، سیاست، اقتصاد و نگرش تمدنی به این مقوله پرداخته است. وی بر آن است که احادیث از نظر معنا در یک سطح نیستند و در حوزهٔ معارف از ژرفای بیشتری برخوردارند. نگرش ژرف او به حدیث با رویکرد ویژه‌اش، افزون بر به کارگیری روش‌های سنتی در گسترهٔ دانش حدیث، زوایای نوینی از نگرش تاریخی، فرهنگی و تحلیل محتوایی می‌گشاید. جالب

آنکه وی در نگرش خاص خود، رویکرد صرف عقلی و فلسفی را کنار نهاده، با شیوه‌های علمی و روشمند عقلی و نقلی، حدیث را همپای کتاب خدا، به خاستگاه معارف گسترده دینی تبدیل می‌کند و با بازشناسی نحله‌های گوناگون حدیث و تکیه گسترده بر منابع شیعی و سنی، از موضعی فراتر به بهره‌گیری پربار و جامع خود از منبع سنت می‌پردازد.

مطهری هم دانش‌های گوناگون عقلی، نقلی و اجتماعی را در دریافت و فهم حدیث به کار می‌گیرد و هم در گستره حدیث، مباحث گوناگون و متنوع فلسفی، کلامی، اجتماعی و اخلاقی را به کاوش می‌گیرد. وی همان دقتی در برداشت مسائل اجتماعی، اخلاقی و کلامی دارد (چیزی که محدثان رسمی از آن می‌گذرند) که در روایات فقهی و حقوقی.

نتیجه آنکه می‌توان مطهری را دارای مکتبی در عرصه نگرش‌های حدیثی دانست که در زوایای بهره‌گیری وی از انبوه احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ جریان دارد؛ مکتبی که آمیزه‌ای از شیوه‌های سنتی و نو در فراگرد راه‌یابی به سنت به منزله سرچشمه‌ای زلال و جاودان را دربرمی‌گیرد.

در آثار مطهری، درباره مسائل گوناگونی از منابع حدیث سخن به میان آمده است. از محورهای درخور بحث در دانش حدیث، می‌توان به تاریخ پیدایش حدیث، تدوین، تصنیف و روند تکامل این دانش، جوامع حدیثی، سنجش منابع شیعه و سنی در مضمون و سند، آسیب‌شناسی حدیث اشاره کرد که در میان پژوهشگران این عرصه مورد اختلاف است.

۲. تاریخ پیدایش و نگارش حدیث

درباره تدوین حدیث، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. تاریخ حدیث شیعه بر این دیدگاه استوار است که سرگذشت حدیث با ظهور پیامبر ﷺ آغاز می‌شود و آن بزرگوار خود به نگارش حدیث دستور داده و یاران برجسته او نیز به این مهم همت گمارده‌اند. بنابراین هیچ وقعه‌ای در نگارش و گسترش حدیث پدید نیامده است. شماری دیگر به‌ویژه بزرگان اهل سنت بر این باورند که از قرن سوم، نگارش حدیث آغاز شده و پیش از آن کوششی در این زمینه انجام نشده است. بیشتر خاورشناسان هم بر این باورند. اما

مطهری از جمله بزرگانی است که بر آن است که نگارش حدیث به فرمان پیامبر ﷺ و در عصر ایشان آغاز شده، چنان که گویی برنامه‌ای از پیش برای ساماندهی میراث حدیثی فراهم آورده است.

در میان سخنان عالی و ارجمندی که از رسول اکرم ﷺ نقل شده، قسمت‌هایی هست که مخاطب در آن قسمت‌ها یک شخص معین است و به عنوان وصیت و نصیحت به آن شخص معین بیان فرموده؛ این قسمت‌ها از جمله بیانات مفصل و طولانی حضرت رسول اکرم ﷺ است که در کتب ضبط شده؛ مثل بیاناتی که به عنوان وصیت و نصیحت، علی و یا عبدالله بن مسعود و یا ابوذر غفاری را مخاطب قرار داده است؛ و شاید علت اینکه یک شخص معین را مخاطب قرار داده با اینکه آن کلمات، حکمت‌هایی کلی و دستورالعمل‌هایی جامع است و برای عموم مفید است، این است که رسول اکرم ﷺ خواسته آن شخص را مسئول حفظ آن حکمت‌ها و ابلاغ آن‌ها به دیگران قرار دهد.

وی شخص پیامبر اکرم ﷺ را پایه‌گذار تدوین و نگارش حدیث دانسته که مسلمانان هم به پیروی از فرمان آن حضرت، نه تنها به نقل و نگهداشت آن همت گماشته‌اند، بلکه دانش‌های مکمل دیگری هم در پی آن پدید آورده‌اند، زیرا از جمله کارهایی که رسول اکرم ﷺ کرد، در آن روز این بود که مخصوصاً مردم را تشویق می‌کرد که آنچه امروز از من می‌شنوید کاملاً ضبط کنید و بنویسید و به خاطر بسپارید و به نسل‌های آینده منتقل کنید. فرمود: آنکه حاضر است به غایب‌ها اعلام کند. ای بسا که حدیثی امروز از من می‌شنوید و بعد برای دیگران نقل می‌کنید و آن کس که برای دیگری نقل می‌کند، به اندازه آن دیگری که از او تحویل می‌گیرد نمی‌تواند استفاده کند، زیرا نمی‌تواند به اندازه او به عمق معنا و سرّ حقیقت آن کلام پی ببرد. روی همین تأکید و توصیه رسول اکرم ﷺ بود که «علم حدیث» در اسلام پدید آمد. مسلمانان با کمال دقت و امانت، احادیث رسول اکرم ﷺ را برای یکدیگر نقل می‌کردند و از نسلی به نسل دیگر تحویل می‌دادند. سپس «علم رجال» پدید آمد؛ یعنی علم تحقیق در احوال کسانی که راویان این احادیث‌اند که آیا قابل اعتمادند یا نه.

۳. تدوین حدیث

مسئله تاریخ تدوین هم، از دیرباز مورد اختلاف نظر میان دانشمندان این بخش از منابع

سنت دینی بوده است. به گونه عمده می‌توان گفت دو دیدگاه سنی و شیعی وجود دارد که یکی بر تأخیر مسئله تا قرن‌ها، و دیگری بر آغاز تدوین از طلوع اسلام تأکید دارد. مطهری بر دیدگاه دوم است و در این باره می‌نویسد: «محرک اصلی مسلمین به فراگیری و جمع و نقل اخبار و احادیث، اولاً نیاز مسلمین به احادیث در امور دینی بود؛ ثانیاً شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر روایت مسلم و قطعی شیعه و سنی، مکرر مردم را تشویق می‌کرد که آنچه از او می‌شنوند ضبط کنند و برای آیندگان نقل نمایند. لهذا از صدر اسلام مسلمین علاقه شدیدی به ضبط و نقل احادیث نبوی نشان می‌دادند.» (مطهری، ج ۱۴، ص ۲۸۷)

بنابراین عامل اصلی در نگارش حدیث از دیدگاه ایشان، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در همان آغاز بعثت، به تشویق ایشان و گرایش مسلمانان به نگهداری میراث نبوی و سرانجام نیاز آنان به فهم معانی قرآن کریم به وسیله حدیث نبوی، روند نشر و نگارش حدیث آغاز شد؛ چنان‌که وی به نقل از جرجی زیدان آورده است. (همان، به نقل از ترجمه تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۹۷)

البته جرجی زیدان می‌نویسد: مسلمانان ناچار به تدوین حدیث و فقه و علوم قرآن پرداختند و به احادیثی که انس بن مالک از پیامبر نقل کرده رجوع نمودند (جرجی زیدان، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹) از این سخن دانسته نمی‌شود که مسلمانان علاقه شدیدی به ضبط و نقل احادیث نبوی نشان می‌دادند، بلکه بزرگان اسلام خودشان از نوشتن استنکاف داشتند و مطالب را به شاگردان دیکته می‌کردند یا محرر استخدام می‌کردند. بنابراین علاقه شدید از سوی بزرگان صحابه نبوده است، ولی چه بسا از سوی موالی چنین اشتیاقی وجود داشته است.

اما خود جرجی زیدان روند نگارش حدیث از دیدگاه اهل سنت را گونه دیگر می‌شناساند: «یک تفاوت اساسی در قرن اول هجری میان عامه و میان پیروان اهل البیت بود و آن اینکه عامه در مدت یک قرن، به پیروی از دستور خلیفه دوم و نظر برخی صحابه دیگر، نوشتن و کتابت حدیث را مکروه می‌شمردند به عذر اینکه حدیث با قرآن مشبه نشود و یا اهتمام به حدیث جای اهتمام به قرآن را نگیرد.» (همان‌جا)

بدین ترتیب، باور مطهری به پیدایش و تدوین حدیث در دو قلمرو شیعی و سنی

متفاوت است؛ در نتیجه، تاریخ حدیث شیعه را یک قرن جلوتر از تاریخ حدیث اهل سنت می‌داند.

۴. تصنیف حدیث

روند پیدایش دانش حدیث با رواج و نشر حدیث پیامبر ﷺ چنان گسترش می‌یابد که با فزونی راویان حدیث و ارج‌گیری نقل آن، شماری کسان پیدا شده‌اند که حتی احادیث دروغین هم به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند تا آنجا که در یک خطابه عمومی، پیدایش کذابین و وضاعین را اعلام فرمود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه به آن اشاره کرده است. با این فرایند، بآنکه فرهنگ چیره عصر نزول، شفاهی بود، تنها شماری از خاصان به تصنیف حدیث دست زدند. استاد مطهری می‌نویسد: «اولین و دومین کتاب حدیثی شیعه، یکی کتابی است به خط علی علیه السلام که در نزد ائمه اطهار علیهم السلام بوده و ائمه گاهی آن را به دیگران ارائه می‌داده‌اند و یا از آن نقل می‌کرده‌اند که در کتاب علی علیه السلام چنین آمده است؛ دیگر کتابی است به نام مصحف فاطمه علیها السلام.

از این دو کتاب که بگذریم، اولین کتاب حدیثی، کتاب ابورافع غلام آزادشده رسول خداست که در سنن و احکام و قضایا نوشته است. ابورافع یک غلام قبطی است که رسول خدا او را آزاد کرد. او و دو فرزندش، عیدالله و علی، از شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می‌روند. نام عیدالله بن ابی رافع به عنوان کاتب یا خزانه‌دار امیرالمؤمنین، در زمان خلافت آن حضرت زیاد در کتب یاد می‌شود. علمای شیعه مانند نجاشی در الفهرست، او را اول مصنف شیعه دانسته‌اند. «همان، ص ۲۸۰) بعد از ابورافع، سلمان فارسی کتابت حدیث کرده است. اثر سلمان فارسی درباره شرح و توضیح حدیث جاثلیق رومی بوده است که بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه برای تحقیق آمده بود، پس از سلمان نام عده‌ای دیگر از قبیل ابوذر غفاری و اصبح بن نباته و دیگران برده می‌شود. سلیم بن قیس، از صحابه امیرالمؤمنین، تألیفی دارد که اخیراً به طبع رسیده است. (الصدر، ۱۳۷۰ق، ص ۲۸۰) در طبقه بعد، کتابی که از شیعه باقی مانده و طبقه به طبقه روایت شده، صحیفه سجادیه است. وفات امام سجاد علیه السلام در اواخر قرن اول است و این اثر جاوید که به نام زبور آل محمد معروف شده، از نیمه دوم قرن اول به صورت مکتوب، دست به دست نقل و روایت شده است.

نیمه اول قرن دوم یعنی زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که تا حدودی برای شیعه آزادی بوده، دوره اوج نقل و روایت و ضبط و کتابت حدیث است. نام چهار هزار نفر برده می‌شود که از محضر امام صادق علیه السلام استفاده کرده‌اند. اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام چهارصد کتاب حدیثی تألیف کرده‌اند که به «اصول اربعمأة» معروف است. البته این رویکرد تنها با نگرش به منابع حدیثی شیعه است و گرنه دیدگاه‌های محدثان اهل سنت روندی جز این را نشان می‌دهد که مجالی دیگر می‌خواهد.

۵. مجامع حدیثی

در دوره بعد، یعنی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، تألیف جوامع حدیث رایج شد. کتب منابع حدیثی که امروز در میان شیعه و سنی رواج دارد، همان مجامع است. این مجامع تا آن پایه اهمیت داشت که تا دیری متن اصلی آموزش دانش‌پژوهشان به شمار می‌آمد و این خود، به حفظ اصالت و ماندگاری آن‌ها کمک می‌کرد. در سده چهارم، آثار بزرگی در حدیث شیعه پدید آمد که زمینه پیدایش دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه مشهور است. در نیمه نخست این سده، مجموعه گرانسنگ کافی تدوین یافت. یکی از شناخته‌شده‌ترین جامع حدیثی از دیدگاه دانشمندان شیعی، کتاب *الکافی* است که استاد مطهری درباره‌اش در خصوص حدیثی منقول در آن می‌نویسد: «و اصول کافی از نظر صحت سندی. پس این جمله، هم از نظر صحت مضمونی و هم از نظر صحت سندی، از صحیح‌ترین جمله‌هایی است که از پیغمبر اکرم رسیده است.» (مطهری، ج ۲۵، ص ۳۳۰-۳۳۲)

مجامع حدیثی دیگر: در پایان سده چهارم، *نهج البلاغه* به وسیله سید رضی از احادیث امام علی علیه السلام گردآوری شد. این کتاب که از منابع ادبی، تاریخی و حدیثی سرچشمه گرفته است، نه تنها مورد توجه عمیق مطهری قرار گرفت، بلکه می‌توان گفت جایگاهی یگانه و بی‌مانند در اندیشه و آثار او بر جای نهاد؛ چنان‌که خود او بر اهمیت اثرگذاری این کتاب بارها تأکید ورزیده است.

«از نظر شما (*نهج البلاغه*) کتابی درون‌گراست یا بیرون‌گرا؟ خودتان می‌دانید که *نهج البلاغه* تا چه حد بیرون‌گراست، اما جنبه‌های درون‌گرایی آن را می‌دانید یا نه؟ عالی‌ترین و دقیق‌ترین و ظریف‌ترین درون‌گرایی‌ها در همین *نهج البلاغه* است.» (همان،

ج ۱۳، ص ۳۸۱)

نهج البلاغه علی علیه السلام سه قسمت است: خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار. کلمات قصار جملات کوتاهی است که ایشان در مواقع مختلفی فرموده است.

استاد مطهری درباره این مجموعه بزرگ، کتابی نگاشت که به رغم محتوای ژرف آن، عنوان سیری در نهج البلاغه را برای آن برگزید. وی در برابر دیدگاهی که اصالت نهج البلاغه را به پرسش گرفته، در اعتبار تاریخی آن تردید روا می‌دارد، می‌نویسد: «مجموع نامه‌ها و کلمات قصار، یک ثلث نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. دو ثلث نهج البلاغه خطبه‌های مولاست و تازه این‌ها همه خطبه‌های مولان نیست، بلکه به قول سید رضی، مختار است از خطبه‌ها؛ یعنی قسمت‌های انتخاب شده است، و الا خطبه‌ها خیلی بیش از این‌ها بوده است. مسعودی که صد سال قبل از سید رضی بوده است، در کتاب بسیار معتبر مروج الذهب - که از مدارک معتبر تاریخ اسلام است - می‌نویسد: "الآن در حدود ۴۸۰ خطبه از علی علیه السلام در دست مردم است." (مسعودی، ۲۰۰۲م، ج ۲، ص ۴۱۹) در صورتی که در نهج البلاغه بیش از ۲۰۰ خطبه وجود دارد. تازه این تعداد را سید انتخاب کرده و قسمت‌هایی را نیاورده است؛ بنابراین خطبه‌های علی علیه السلام شاید چهار برابر خطبه‌های نهج البلاغه فعلی بوده است. بیشتر نهج البلاغه همان منبرهای علی علیه السلام است. علی علیه السلام منبر رفته است، منبرهایش را ضبط کرده‌اند و در نتیجه برای ما مانده است. و این بیانگر عظمت و اهمیت مقام تبلیغ در اسلام است. اعتبار تاریخ مسعودی چنان است که خود گوید: "معیار عمل را خبر متواتر می‌داند؛ گرچه همان را یقین آور نمی‌داند." (همان، ج ۲، ص ۴۰۸ و ۴۰۹) (مطهری، ج ۱۷، ص ۴۲۱)

۶. سنجش اعتبار منابع حدیثی

مطهری برای شناسایی منابع حدیثی بیش از آنکه به اصالت و نقد سندی آن‌ها پردازد - چنان‌که شأن اندیشمندی چون او اقتضا می‌کند - بیشتر به بررسی مضمون و محتوای منابع پرداخته است. از این‌رو در بررسی نهج البلاغه که یکی از منابع پربسامد در آثار اوست و جایگاهی یگانه در اندیشه‌اش دارد - چنان‌که می‌توان گفت شاید هیچ دانشمند دینی برآمده از حوزه‌های سنتی دینی از چنین نگرشی برخوردار نباشد - روش بررسی و سنجش محتوایی پیش می‌گیرد؛ چنان‌که نهج البلاغه را با قرآن کریم مقایسه می‌کند:

«در این آیه، قرآن هیچ‌یک از آن نوع تشبیهاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خودش به کار برده وجود ندارد، ولی به قدری تفاوت است میان این آیه قرآن و تمام این جمله‌های امیرالمؤمنین علیه السلام البته چون پای قرآن است جسارت به امیرالمؤمنین نیست. که آبروی تمام کلمات امیرالمؤمنین را می‌برد. این‌ها را می‌گوید و می‌گوید... در آخرش می‌گوید: "هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ." (یونس: ۳۰) فعلاً به معنی‌اش کار نداشته باشید؛ الفاظ نهج‌البلاغه را ببینید چه شکل است، لفظ قرآن را ببینید چه شکل است. وقتی الفاظ نهج‌البلاغه را پهلوی قرآن می‌گذاریم مثل این است که انسان با اتومبیل در جاده‌ای حرکت می‌کند، می‌بیند نشیب و فراز دارد، یک دفعه روی آسفالت جدید قرار می‌گیرد، می‌بیند اتومبیل روی یک خط هموار حرکت می‌کند و کوچک‌ترین نشیب و فرازی ندارد.» (مطهری، ج ۴، ص ۴۵۵-۴۵۷)

در این سنجش، مطهری افزون بر مقایسه مضمونی، آرایه‌های ادبی را هم به سنجش می‌کشد و این البته بر این فرض استوار است که منبع حدیثی دارای اسلوب ویژه‌ای در چشم‌انداز ادبی باشد، همانند نهج‌البلاغه یا نهج‌الفصاحه. روشن است که چنین روشی تنها در مواردی درست به نظر می‌رسد که گردآورندگان زمینه‌ای در سبک و محتوای منابع فراهم آورده باشند:

«قرآن یک سبک و اسلوب مخصوص به خود دارد. اگر ما یک آیه قرآن را در میان نهج‌البلاغه بگذاریم. که در بلاغت نهج‌البلاغه هیچ‌کس شک نمی‌کند. می‌بینیم آیه قرآن در آن، نمایان و مشخص است که این یک سبک است و آن سبک دیگری؛ حتی در میان خطبه‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله [نیز چنین است]. حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه زیاد دارند؛ خطبه‌هایی که خیلی پرطنطنه و فصیح و بلیغ و در ردیف خطبه‌های نهج‌البلاغه است: "إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالْتَّقْوَى". کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است، ولی قرآن سبک و اسلوبش سبک دیگری است؛ این کلمات به شکل دیگری با یکدیگر پیوسته شده‌اند غیر از آن شکل. چنین سبکی در زبان عربی سابقه ندارد (در غیر عربی که معنی ندارد بگوییم این سبک باشد)؛ نه تنها سابقه ندارد، لاحق هم ندارد، و این خیلی عجیب است.

در خطبه‌های نهج‌البلاغه، واقعا می‌شود خطبه‌ای- و حداقل چند فرازی- از یک بلیغ دیگر بگنجانند که آدم شک کند که آیا این از حضرت امیر هست یا نیست، ولی قرآن سبکش لاحق هم ندارد یعنی هیچ‌کس نیامده و نتوانسته است یک سطر بیاورد که همان وضع خاص قرآن و همان اسلوب غیرقابل توصیف قرآن را داشته باشد که وقتی سر هم کنیم، بگویم این با آیه قرآن چه فرق می‌کند؟ آن نرمش عجیبی را که در این سبک هست [داشته باشد]؛ و لهذا هم بی‌سابقه است و هم غیرقابل تقلید.» (همان، ج ۴، ص ۴۶۹-۴۷۰)

البته منظور استاد از سنجش سبک‌های قرآن و نهج‌البلاغه، مفهوم اصطلاحی در دانش ادبیات نیست، بلکه اصطلاحی ویژه اوست که مجموعه‌ای از ویژگی‌های شکلی و محتوایی را دربرمی‌گیرد.

۷. آسیب‌شناسی منابع

۷-۱. منابع حدیثی شیعه

استاد مطهری راه‌یابی شیوه فکری اهل حدیث اهل سنت به شیعه در زمینه اندیشیدن در معارف را از آسیب‌هایی دانسته که مایه انحراف شیعه از سیره امامان علیهم‌السلام شده است. هرچند چنین آسیبی به معنای نفی زمینه‌های درونی پرهیز شماری از عالمان شیعی درباره اندیشیدن در زمینه معارف نیست، وی در عین باور به تعامل علمی و سازنده فریقین، در اثرپذیری خواسته یا ناخواسته از شیوه‌های ناپسند اهل سنت هشیار و حساس است:

«قرون متأخر طرز تفکر اهل حدیث عامه در میان شیعه هم رسوخ یافت، در شیعه نیز گروهی پیدا شدند که هر گونه تعمق و تفکر در معارف الهی را بدعت و ضلالت شمردند، در صورتی که بلاشک این نوعی انحراف از سیره پاک پیشوایان این مذهب است. البته آنچه در شیعه پدید آمد، اولاً عمومیت نداشت و ثانیاً تا آن درجه شدید نبود و نمی‌توانست آن عمومیت یا شدت را که در میان دیگران پیدا شد پیدا کند، اما کم‌وبیش تا آن اندازه که آزار اهل تحقیق را فراهم کند، در اعصار اخیر وجود داشته و دارد. صدرالمتألهین در مقدمه *سفر* از همین طبقه می‌نالد.

در جهان اسلام، سابقه موج مخالفت با هرگونه تفکر و تعمق از طرف اهل حدیث از یک طرف، موفقیت‌های پی‌درپی روش حسی در شناخت طبیعت از طرف دیگر، و

دشواری تعمق و حل مسائل فلسفی از جانب سوم، گروهی از نویسندگان مسلمان را سخت به هیجان آورد و موجب پیدایش یک نظریهٔ تلیقی در میان آن‌ها شد مبنی بر اینکه الهیات قابل تحقیق است، ولی در الهیات نیز منحصرأ لازم است از روش حسی و تجربی که برای شناخت طبیعت مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده کرد. (مطهری، ج ۶، ص ۸۸۷)

استاد در بسترشناسی پیدایش چنین دیدگاه‌هایی در میان اهل حدیث، واکنش انفعالی در برابر اظهار دیدگاه‌هایی دانسته که فارغ از متن قرآن و احادیث و معیارهای عقلی به بحث‌های حوزهٔ الهیات رو آورده بودند:

نکتهٔ دیگر اینکه در محیط و عصری که این روایات صادر شده است، افرادی در جامعهٔ اسلامی پیدا شده بودند که بدون اینکه صلاحیت علمی داشته باشند و بدون آنکه توجهی به تعلیمات قرآن داشته باشند، سخنانی دربارهٔ خداوند می‌گفتند که هم ضد موازین عقلی و علمی بود و هم ضد قرآن.

۲-۷. منابع حدیثی اهل سنت

مطهری در یک نگرش کلی، نویسندگان منابع حدیثی اهل سنت را به دو گروه ظاهریه و... تقسیم می‌کند.

«اهل حدیث در اینجا دو دسته شدند: یک دسته اشاعره شدند. یک دسته این را هم قبول نکردند؛ این‌ها ظاهریه‌اند و پیروان احمد بن حنبل هستند که مظهر جمودند و می‌گویند ما نباید در مسائل الوهیت حرفی بزنی و فکری بکنیم. این‌ها اساساً مسئلهٔ معرفت را انکار کردند و حال آنکه مخالفان آن‌ها می‌گویند معرفت ممکن است و بلکه ما موظف به معرفت هستیم و ارزش ایمان هم بسته به میزان معرفت ماست.» (ج ۹)

برتری منابع حدیثی شیعه بر منابع سنی در پردازش مسائل عقلی، مسئله‌ای است که ایشان بر آن تأکید دارد.

از آنجا که مطهری اندیشمندی ژرف‌اندیش در حوزهٔ الهیات است، به کندوکاو در مضامین احادیث پرداخته، تفاوت بنیادین منابع شیعی با منابع حدیثی اهل سنت را نشانه می‌رود و به برتری بار اندیشگی و عقلی اقیانوس معارف عقلی شیعی در عرصه‌های معارف دینی رو می‌آورد.

ولی حقیقت این است که مسئله مهم‌تر، مسئله ائمه شیعه و مسئله احادیث شیعه است. شما احادیث اهل تسنن را ببینید، احادیث شیعه را هم ببینید، همان احادیثی که از هزار و دویست سال پیش تدوین شده است، آن وقت می‌بینید که این‌گونه مباحث در احادیث اهل تسنن خیلی به ندرت پیدا می‌شود. تازه آنچه هم که به ندرت در احادیث آن‌ها پیدا می‌شود (که همان احادیثی است که از پیغمبر روایت کرده‌اند) آن‌ها اصلاً دنبالش را نگرفته‌اند. ولی در احادیث شیعه و در دعاهای شیعه، مایه‌های فوق العاده زیادی هست و بدون شک اصلاً محرک اصلی خود حضرت امیر علیه السلام بوده است. این حرکت از آنجا شروع شده است که الان در شیعه، یک حیات دیگری به نام حیات عقلانی وجود دارد؛ و ما در مقدمه جلد پنجم اصول فلسفه این مطلب را مقداری تشریح کرده‌ایم.

۷-۳. رویکرد به دانش‌های مکمل حدیث

تراجم احوال بخشی گسترده از میراث فکری مسلمانان است. محدثان از منابع اصلی این بخش از دانش اسلامی‌اند.

در آسیب‌شناسی کوشش‌های اهل حدیث، می‌توان به بزرگ‌نمایی رجال از سوی محدثان اشاره کرد.

آن‌هایی که در دنیای اسلام تراجم احوال نوشته‌اند، معمولاً دو سه گروه بیشتر نیستند: یکی محدثان هستند که چون اهل حدیث، اهل رجال هم هستند، این‌ها رجال و تراجم و شرح احوال هم نوشته‌اند.

این است که این دو گروه شرح حالشان خوب نوشته شده و حتی بیش از مقداری که بودند بزرگ معرفی شدند؛ چون معلوم است، مثلاً یک محدث اگرچه اعمال غرض نمی‌کند ولی مطابق شناختی که دارد، شرح حال می‌نویسد. حاج شیخ عباس قمی، مثلاً مجلسی را می‌شناسد آنچنان که هست اما ابوریحان بیرونی را که حاج شیخ عباس قمی نمی‌شناسد و نمی‌تواند هم بشناسد. در نتیجه، وقتی کتاب *الکُنْی و الالقاب* حاج شیخ عباس را می‌خوانیم، به مجلسی برسیم می‌بینیم چهار صفحه درباره‌اش بحث کرده با القاب خیلی زیاد، به ابوریحان بیرونی برسیم می‌بینیم چهار سطر نوشته. اگر ما از جای دیگر اطلاع نداشته باشیم می‌گوییم این ابوریحان بیرونی کسی نبوده، غافل از اینکه

نویسنده کسی است که مجلسی را می‌شناخته و به او علاقه‌مند بوده و ارادت داشته است، هیچ هم دروغ نگفته، هر چه که راجع به فضیلت او سراغ داشته نوشته، ولی ابوریحان را نمی‌شناخته، علاقه‌ای هم به او نداشته و شرح حال او را طرداً للباب نوشته است. (مطهری، ج ۱۵، ص ۱۲۴)

بدین ترتیب، بزرگ‌نمایی رجال و هر گونه اغراق می‌تواند به روند بررسی صحت سند روایات را با درنگ همراه سازد. البته شاید نتوان گسترش آثار درباره زندگی نامه رجال حدیث را صرفاً از روی ارادت نویسندگان آن دانست، بلکه می‌توان آن را بیشتر به دوره‌ای خاص دانست که پس از چند دهه رکود رجال‌نویسی شیعی در سطح تواریخ محلی و در سطح عام دانست که کسی مانند حر عاملی نخستین کسی است که اقدام به شروعی دوباره در این زمینه کرد. (ر.ک: حاج منوچهری، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ص ۳۲۲)

۸. بررسی اعتبار منابع از نظر اسناد

استاد در مواردی از آثار خود، به اظهار نظر درباره پاره‌ای از منابع حدیثی کرده است که به دلیل اهمیت جایگاه آن‌ها، یادآوری آن‌ها با اهمیت تلقی می‌شود، به‌ویژه در مقام سنجش منابع با اعتبار شیعی و سنی، افزون بر ارزیابی حجم محتوا که بدان اشارت رفت، درباره شمار احادیث، اعتبار کتاب و مآخذ آن‌ها.

۱-۸. کافی

استاد مطهری درباره کتاب کافی که از معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه است و از منابعی که وی بسیار به آن ارجاع داده می‌نویسد: «لهذا کسانی که حساب کرده‌اند می‌گویند که تمام صحاح سته اهل تسنن به اندازه کتاب کافی ما حدیث ندارد. (چون در مدت‌ها پیش بوده که دیده‌ایم و البته خودم این حساب و مقایسه را نکرده‌ام، از قول دیگران نقل می‌کنم، الان هم عدد و رقم این دو یادم نیست.) اجمالاً آنچه به خاطرمانده این است که کافی متجاوز از شانزده هزار حدیث دارد. این به نوبه خود، افتخاری برای شیعه شمرده شده است. (مطهری، ج ۱۸، ص ۲۶)

۲-۸. نهج البلاغه

چقدر این سخن از زمان خودش بلکه از زمان سید رضی رحمته الله علیه نیز جلوتر و بالاتر است. هیچ ممکن نبود در آن زمان خود سید رضی که جمع‌کننده این کلمات است و حتی

بوعلی سینا که بزرگ‌ترین فیلسوف عصر گردآوری نهج‌البلاغه است، بتواند چنین حقیقت اجتماعی عالی را بیان کند. نهج‌البلاغه از نظر صحت مضمونی معتبرترین کتاب‌های ماست. (همان، ۲۵، ص ۲۲۸)

آن‌ها اصلاً فرقی میان عترت پیغمبر ﷺ و غیر عترت پیغمبر قائل نیستند، بلکه آنچه از صحابه و غیر صحابه نقل می‌کنند، از غیر علی علیه السلام بیشتر نقل کرده‌اند تا از علی علیه السلام از علی علیه السلام گاهی به عنوان یک راوی نقل می‌کنند نه به عنوان یک مرجع. (همان، ج ۴، ص ۷۳۵)

۳-۸. بحار الانوار

بحار الانوار که گردآورنده آن از برجسته‌ترین محدثان اخباری معتدل است و خود در مقدمه آرزو می‌کند اثرش تا ظهور امام عصر علیه السلام اثربخش باشد، مورد ارزیابی مطهری قرار گرفته است (همان، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷):

این حدیث، در احادیث اهل تسنن در صحیح بخاری است و در شیعه در کافی است. البته من قبلاً آن را در بحار دیده بودم ولی احادیثی که در بحار نقل شده بود، تقریباً می‌توان گفت همه از مآخذ اهل تسنن بود، و من یک وقتی فکر می‌کردم این حدیث را شیعه در کتب معتبرش نقل نکرده، چون بحار هم که نقل می‌کرد از کتاب عوالی اللئالی ابن ابی‌جمهور احسائی نقل می‌کرد که آن، کتاب چندان معتبری در حدیث نیست، ولی بعد در تفسیر المیزان دیدم که از کافی هم نقل کرده‌اند. من الان یادم نیست که خودم در کافی دیده باشم، ولی تفسیر المیزان از کافی نقل می‌کند در ذیل همان آیه «فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا».

در این سخن استاد که همه احادیث اهل سنت از منابع اهل سنت باشد، جای تأمل است، به‌ویژه آنکه مرحوم مجلسی دانشمندی اخباری است که جز به منابع شیعه اعتنایی نداشته است و از میان ۸۴ رمزی که او در جلد نخست آورده، هیچ منبع اهل سنت یافت نمی‌شود. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۱)

وی خود رمز رجوع به پاره‌ای از منابع مخالفان را چنین بیان می‌کند: «أما كتب المخالفين فقد نرجع إليها لتصحيح ألفاظ الخبر و تعيين معانيه... و قد نورد من كتب أخبارهم للرد عليهم أو لبيان مورد التقيية أو لتأييد ما روی من طريقنا مثل ما نقلناه عن

صحاحهم الستة» (همان، ج ۱، ۲۴ و ۲۵)

۴-۸. تفسیر مجمع‌البیان

بیشتر نقل اقوال آن‌ها و احادیث آن‌هاست و کمتر حدیث شیعه است. تفسیر المیزان در همه‌جا روایات اهل سنت را ذکر می‌کند و اخیراً، هم مجمع‌البیان و هم المیزان به فارسی ترجمه و چاپ و منتشر می‌شوند.

البته در اینکه طبرسی به احادیث اهل سنت اعتنا داشته، تردیدی نیست، اما کمتر به احادیث شیعه نپرداخته است. از روایان مجمع‌البیان، ۱۰ نفر سنی و ۱۰ نفر شیعه است، در حالی که از روایان شیخ طوسی، ۸ نفر شیعه و ۱۲ نفر سنی است. (کریمان، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵)

۹. گونه‌شناسی منابع شیعی

این گونه‌شناسی بر پایه محتوای منابع حدیثی شیعه است و نه صحت اسناد آن‌ها؛ گرچه به مسئله اسناد هم در جای خوب پرداخته‌اند.

۹-۱. تحریک خرد

مطهری در گونه‌شناسی رهنمودهای پیشوایان معصوم در منابع حدیث، به‌ویژه نهج‌البلاغه، پاره‌ای از سخنان آن پیشوایان را در راستای تحریک خرد پیروان و مؤمنان دانسته است؛ هدفی که خود روشنگر رویکردی درخور نگرش در زمینه محتوای سخن راهنمایان دینی است. از این رو که آنان در صدد افزودن منبعی به منابع شناخت معارف دینی، یعنی عقل انسانی یا پیامبر باطنی‌اند. نکته‌ای که در مسئله انتظار از دین، همچنین قلمرو متون دینی درخور تأمل است.

طرز بیان و تعلیم و تعلم قرآن و همچنین بیانات پیشوایان دین مخصوصاً نهج‌البلاغه می‌رساند که هدف متعبد کردن مردم به این مسائل نیست، هدف راهنمایی و تحریک عقول است که مسائل را به حقیقت درک کنند و معرفت حاصل نمایند. (مطهری، ج ۶، ص ۱۰۴۰)

۹-۲. دعا‌های اسلامی

دعا در اسلام تنها نیایشی خصوصی نیست، بلکه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شیوه‌ای آموزشی برای انتقال آموزه‌های بلند دینی به رهروان حق است، آن‌هم در حالات روحی

فرخنده‌ای که خرد از بند و سوسه‌ها آزاد و استعداد ویژه‌ای برای دریافت ژرف‌ترین حقیقت‌ها و والاتری معارف پیدا می‌کند. بدین ترتیب، حجم بزرگی از آموزه‌های گوناگون هستی‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی در متن دعاها نهفته است؛ مخصوصاً دعاهای شیعی، گنجینه‌ای از معارف است، از قبیل دعای کمیل، دعای ابوحمزه، مناجات شعبانیه، دعاهای صحیفه سجادیه. عالی‌ترین اندیشه‌های معنوی در این دعاهاست. (مطهری، ج ۱۴، ص ۵۵۸)

وی به دعای کمیل که یکی از گنجینه‌های معنوی و ماندگار در تاریخ اندیشه شیعی است که مضامینی آکنده از معرفت و دانایی را در خود نهفته دارد، عنایتی ویژه دارد. دعای کمیل را که دعای علی علیه السلام است، در شب‌های جمعه بخوانید. این دعا از نظر مضمون در اوج عرفان است؛ یعنی شما از اول تا آخر این دعا را که بخوانید، نه دنیا در آن پیدا می‌کنید و نه آخرت (مقصودم از آخرت همان بهشت و جهنم است). (همان، ج ۲۳، ص ۱۶۰)

یکی از آن گنجینه‌های بزرگی که در دنیای شیعه وجود دارد، این دعاهاست. به خدا قسم گنجینه‌ای است از معرفت. اگر ما هیچ دلیل دیگری نداشتیم غیر از دعاهایی که داریم، از علی بن ابیطالب علیه السلام صحیفه علویه، از زین العابدین علیه السلام صحیفه سجادیه یا دعاهای غیر صحیفه سجادیه، اگر ما جز دعای کمیل از علی و جز دعای ابوحمزه از علی بن الحسین نداشتیم و اسلام در چهارده قرن چیز دیگری نداشت، همین که توسط دو تن از شاگردهای اسلام از آن دنیای بدویت و جهالت چنین دو اثری ظاهر شده بود حاجی نوری، محدث متتبع، از آنجا نقل می‌کرد. بعد با کمک یکی از دوستان بالاخره در سنن ابی‌داود پیدا کردیم. سنن ابی‌داود یکی از صحاح سته اهل سنت است. در آنجا این حدیث پیدا شد. معلوم شد در بعضی کتب دیگر حدیث اهل تسنن هم هست مثل مستدرک حاکم.

۱۰. کارکرد منابع در تقریب

مطهری در کار علمی خویش در جست‌وجوی راه حل‌هایی برای زدودن زنگار جدایی و شکست موانع همبستگی میان مسلمانان، به‌ویژه نخبگان و دانشوران است. در همین زمینه، وی از منابع حدیث هم راهی به روشنایی می‌گشاید و دغدغه سلف خویش،

آیت‌الله بروجردی را بازتاب می‌بخشد.

ولی از اصل الشیعة و اصولها و از مختصر النافع ساخته است. از پخش صحیفه سجادیه و خلاف شیخ طوسی، تذکره علامه، تفسیر مجمع البیان و اخیراً تفسیر المیزان در میان آن‌ها کار ساخته است، همچنین است جامع السعادات در اخلاق، اخلاق ناصری (البته ترجمه عربی آن)، کتاب‌های تاریخی تحقیقی، کتاب‌هایی که مباحث اجتماعی اسلام در آن‌ها نوشته شده اگر ترجمه شود و در دسترس گذاشته شود.

یک مطلب اینکه آیا ممکن است اقدامی بشود که یک وحدت مذهبی به وجود بیاید؟ این عملی نیست، لاف‌باز به این زودی‌ها عملی نیست. ما خودمان که شیعه هستیم هنوز نتوانسته‌ایم در امر تقلید، وحدت به وجود بیاوریم و کاری نکنیم که مجتهدان شورای فتوایی تشکیل دهند و در هر زمانی مردم یک رساله عملی بیشتر نداشته باشند، آن وقت توقع داریم که حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و وهابی و زیدی همه بیایند شیعه اثنی عشری بشوند؟ ولی مطلب دیگر این است که آیا این اختلافات مذهبی مانع وحدت اسلامی و اخوت اسلامی است؟ آیا مانع این است که همه مسلمان‌ها با یکدیگر احساس برادری بکنند بعد از آنکه قرآنشان یکی است، پیغمبرشان یکی است؟

۱۰. رویکرد به منابع، رهیافت به تقریب

از آنجا که مطهری را در شمار منادیان وحدت شیعی و سنی می‌توان به شمار آورد و او به پیروی از استادش آیت‌الله بروجردی، این منش را در روش‌های پژوهش منابع فریقین در زمینه‌های حدیثی و فقهی به کار می‌گیرد، در ارزیابی اصالت منابع حدیث به این اصل پایبند است که وجود حدیثی در منابع دو مکتب، نشانه درستی حدیث است و تا مرز قطعیت صدور آن از سوی معصوم پیش می‌رود و شاید نیازی به بررسی سند به شیوه متداول میان محدثان و فقیهان نباشد، این موضع علمی در برابر کسانی از هر دو گروه که می‌کوشند ساز جدایی و انحصار زده، به چنین الگویی بی‌اعتنا باشند، برجسته می‌نماید.

معمولاً حدیثی را که مورد اتفاق شیعه و سنی باشد، نمی‌شود کوچک شمرد، زیرا وقتی هر دو فریق از دو طریق روایت می‌کنند، تقریباً نشان‌دهنده این است که پیغمبر اکرم یا امام قطعاً این مطلب را فرموده است. البته عبارت‌ها کمی با هم فرق می‌کنند ولی مضمون آن‌ها تقریباً یکی است. (همان، ج ۴، ص ۷۲۱-۷۲۲)

وی چنین روشی را تا مرحله‌ای پیش می‌گیرد که ضعف سند را نادیده می‌گیرد، البته برای تبارشناسی این روش، به سنت اصولی برجسته‌ای چون شیخ اعظم انصاری اشاره می‌کند:

حدیثی است در تفسیر صافی از امام عسکری علیه السلام؛ حدیث بسیار مفصلی است؛ گرچه سند آن چندان معتبر نیست ولی مضامین حدیث مضامینی است که شیخ انصاری می‌گوید از مضامین این حدیث علائم صحت نمودار است؛ خیلی جالب هم هست. (همان، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷)

وی کوشش‌های معاصر برای دستیابی به اتحاد مسلمانان از رهگذر کاوش در منابع مشترک و خاستگاه اصلی منابع حدیثی را نماد از رویکرد خود به منابع نقلی دین می‌شناسد.

احادیث پیغمبر را همه قبول دارند و مدارکی در دست است که احادیث اهل بیت علیهم السلام را اهل تسنن هم باید قبول کنند. مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، مفتی اعظم مصر، توافق کرده بودند. بر این اساس که اهل تشیع احادیث معتبر اهل تسنن را بپذیرند و البته از قدیم می‌پذیرفته‌اند، فقط در کتب حدیثشان وارد کنند و آن‌ها هم به موجب حدیث «أَنْتِ تَارِكَةٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» احادیث اهل بیت را بپذیرند. و همین‌ها بود که مقدمات فقه مقارن را در مصر به وجود آورد.

وی در پیگیری این امر تا آنجا پیش رفته است که رجوع به منابع اهل سنت را نه تنها سودمند که بایسته می‌داند و پرهیز از آن را انحراف می‌داند ایشان در پاسخ به پرسشی، این نکته را گوشزد می‌کند.

توضیح: اشکال: با وجود کتب خودمان از مراجعه به کتب سنی‌ها مستغنی هستیم. بلی، استناد به آن کتب در مسائل امامت بجاست، زیرا از باب اخذ مدرک از خصم است، ولی در فقه و تفسیر و اخلاق از کتب آن‌ها مستغنی هستیم.

پاسخ استاد: کسانی که در مکتب مرحوم آیت‌الله بروجردی پرورش یافته‌اند، می‌دانند که مراجعه به کتب اهل سنت برای فهم و درک و تأیید مثبت یا منفی احادیث ما فوق‌العاده مفید بلکه لازم است. ایشان می‌فرمودند: از وقتی که عده‌ای پیدا شدند و فقه و

حدیث ما را که در جوئی پیدا شده که فقه و حدیث آن‌ها به هر حال وجود داشته جدا کردند، فقه را منحرف کردند. به علاوه در باب حجیت خبر واحد، آنچه مناط است وثوق است نه مذهب.

روایت سنی لا اقل مؤید می‌تواند باشد. به علاوه سیره اصحاب در فقه و تفسیر همیشه بر همین بوده است. کتب شیخ و علامه پر است از نقل اقوال فقهی اهل سنت. (همان، ج ۹، ص ۵۷۵-۵۷۶)

می‌توان بر این دیدگاه افزود که نه تنها روایات سنی می‌تواند تأیید باشد، بلکه با اشتراک منابع و خاستگاه‌های روایت، بسیاری از آن‌ها مضامین یگانه و همسانی دارند هر چند الفاظ یا طرق نقل متفاوت باشد. در این زمینه، نگرش کاملاً یکسانی وجود نداشته است، بلکه رویدادهای بیرونی بر این روند تعامل اثر نهاده است گویی هر چند به دوره‌های نخستین نزدیک‌تر می‌شویم آهنگ تعامل و همگرایی بیشتر است. باید به عملکرد کسانی چون شیخ طوسی و طبرسی نگرست تا یادآور شد که نقل اقوال صحابه و تابعان چه جایگاهی در مکتب علمی آنان داشته، با آنکه علی‌الاصول سخنان این بزرگان از حجیتی در حد امامان معصوم برخوردار نیست.

نتیجه‌گیری

از بررسی نگارش‌های استاد مطهری به دست می‌آید که وی به منابع حدیث اسلامی توجهی عمیق داشته، در همه زمینه‌های معارف دینی از مسائل هستی‌شناختی و نظری گرفته تا معارف اخلاقی و فروع فقهی و به حدیث به منزله منبعی درخور، رجوع کرده است. شناخت ابعاد گوناگون دانش حدیث، گرایش‌ها و نحله‌ها و تعامل گروه‌های گوناگون در پیشبرد این شاخه از دانش دینی، آگاهی گسترده او را بازتاب می‌دهد.

وی نگرشی یک‌سویه از سر اعتماد مطلق به این بخش از معارف ندارد، بلکه با هوشمندی به آسیب‌شناسی قلمرو حدیث و تأثیرپذیری آن از زمینه‌های مختلف تاریخی، فکری و فرهنگی پرداخته است.

بیشترین تکیه‌گاه او در ارزیابی‌ها، مضامین و محتوای احادیث است و از این رهگذر، نگرشی تقریبی و تعاملی با دو شیوه اهل سنت و شیعه داشته، می‌کوشد راهی به سوی اتحاد اسلامی برای دستیابی به احیای معارف دینی بیابد.

آنچه مطهری را در بازکاوی منابع سرشار حدیثی ممتاز می‌نماید، رهیافت اعتدالی و میان‌دارانه اوست که وی را دارای سبکی منحصر به فرد در رویکرد به منابع حدیث می‌شناساند که نه جمود بر ظاهر احادیث او را از درک معانی والا و یا نفی مظاهر عقل در دریافت محتوای آن‌ها بازمی‌دارد و نه مشاهده پاره‌ای ناسازگاری‌ها و تعارض‌های ظاهری او را از گنج شایگان این منبع معرفت دینی محروم می‌سازد.

در روزگار کنونی که تفاوت نگرش در میان عموم دین‌اندیشان از یک نگاه به پاسداشت خلوص دین و نگهداری روح قدسی معارف دینی به آرایش‌های فکری و فرهنگی از یک سو و کوشش برای کارآمدسازی منابع دینی و فربه‌سازی آن در افزایش توان پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و پرسش‌های فزاینده اجتماعی، دوگانه‌ای ناسازگار پدید آورده است، مشی مطهری در گشودن راهی نو برای گرد هم آوردن مقوله احیای سنت و اصلاح آن در پرتو رهیافتی درون‌دینی و ناظر به نیازهای نوین، ستودنی است. می‌توان گفت این شیوه نگرش در جهان‌بینی او به ساختاری استوار و پایدار و پیراسته از تناقض و ناهمخوانی و گسست فکری تبدیل شده است که اقبال فزاینده به اندیشه پویای او را در دنیای معاصر توجیه می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج الفصاحه.
۳. نهج البلاغه، گرآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، ج ۳، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۱.
۴. صحیفه سجادیه، ترجمه جواد فاضل، ج ۷، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۵۶.
۵. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۶. حاج منوچهری، فرامرز، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، تهران، ۱۳۹۱.
۷. الصدر، سید حسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، کاظمیه: دار الکتب العراقیه، ۱۳۷۰ق/ ۱۹۵۱م.
۸. کریمان، حسین، مجمع البیان و طبرسی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی‌تا.
۱۰. مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، اهتمام و تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲م.
۱۱. مطهری، مجموعه آثار، جلد‌های گوناگون، قم: صدرا.